# لذت دیدار ماه

## مشخصات کتاب

‏سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ‏۱۳۵۳ -‏  
‏عنوان و نام پدیدآور : لذت دیدار ماه/ مهدی خدامیان‌آرانی.  
‏مشخصات نشر : تهراننهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر‏، ۱۳۹۲.  
‏مشخصات ظاهری : ‏۸۰ص.  
‏شابک : 978-600-7150-42-9  
‏وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
‏موضوع : علی بن موسی‏ ‏(ع)، امام هشتم، ‏۱۵۳؟ -‏ ۲۰۳ق.‏ -- آرامگاه -- زیارت -- احادیث  
‏موضوع : زیارت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
‏شناسه افزوده : نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر  
‏رده بندی کنگره : ‏BP۳۷/۳۵‏/خ۳۶ل۴ ۱۳۹۲  
‏رده بندی دیویی : ‏۲۹۷/۹۵۷  
‏شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۱۸۹۴

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیمِ   
وقتی به مشهد سفر می‌کنی و به حرم امام رضا(ع) می‌روی، آرامشی را که گمشده همه است در آغوش می‌کشی.  
در حرم امام هشتم به تماشای خلاصه خوبی‌ها می‌نشینی و از چشمه آسمان سیراب می‌شوی.  
در آنجا بوی بهشت به مشامت می‌رسد و پروانه نور می‌شوی و احساس می‌کنی به خدا نزدیک‌تر شده‌ای.   
نمی‌دانم خبر داری که عدّه‌ای به فکر آن هستند تا این عشق به زیارات را از جوانان ما بگیرند؟!  
آنها اقدام به چاپ کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» نموده و در آن، زیارت حرم امامان(ع) را خرافه خوانده‌اند و همه کسانی که ما را به زیارت، دعوت و تشویق کرده‌اند، بی‌دین و مفسد معرّفی شده‌اند.  
من بعد از مطالعه آن کتاب، قلم در دست گرفتم تا از حریم زیارت دفاع کنم.  
و این چنین بود که کتاب «لذّت دیدار ماه» نوشته شد و اکنون، افتخار دارد که مهمان شما باشد و می‌خواهد برایتان، حقیقت زیارت امام رضا(ع) را روایت کند.  
شما در این کتاب با حدیثی آشنا می‌شوید که زیارت امام رضا(ع) را برتر از یک میلیون حج می‌داند و من یک پیوست تحقیقی -عربی در پایان کتاب آورده‌ام که اعتبار این حدیث را اثبات می‌کند.  
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .  
مهدی خُدّامیان آرانی  
قم، مرداد 88

## عشق دیدار تو به سر دارم

چند سالی بود که به مشهد نرفته بودم، دلم برای حرم امام رضا(ع) خیلی تنگ شده بود.  
روزهای پایانی اردیبهشت سال 1388 بود و من در خانه خود مشغول نوشتن بودم که تلفن زنگ زد.  
یکی از دوستانم از کنار پنجره فولاد امام رضا(ع) با من تماس گرفته بود، کبوتر دلم پر کشید و به مشهد رفت:  
السّلام علیک یا علیّ بن موسی الرّضا  
فردای آن روز به آژانس مسافرتی رفتم تا برای مشهد، بلیط قطار تهیّه کنم، آری، دیگر دلم، هوای دیدار آقا را کرده بود.  
بلیط مسیر تهران ـ مشهد را تهیه کردم، بلیط برای ساعت 8 فردا شب بود.  
ظهر به خانه برگشتم، نزدیک خانه از گل‌فروشی، شاخه گلی خریدم و بلیط‌ها را داخل یک پاکت زیبا گذاشتم و به خانه آمدم.  
شاخه گل را پشت سرم مخفی کردم و وارد خانه شدم و به همسرم سلام کردم و از او خواستم تا چشمش را ببندد. من شاخه گل و بلیط را روی دست او گذاشتم.  
حتما می‌دانی که هیچ چیز مانند گل، همسر تو را خوشحال نمی‌کند!  
بعد از مدّتی، پسرم، علیرضا (که ده سال دارد)، از مدرسه آمد، وقتی او متوجه شد که ما فردا به مشهد می‌رویم، خیلی خوشحال شد.  
روز بعد از شهر قم حرکت کردیم، و حدود یک ساعت قبل از حرکتِ قطار در ایستگاه راه آهن تهران بودیم.  
ایستگاه شلوغ بود و ما به دنبال جایی برای نشستن بودیم، در گوشه‌ای از سالن، چند صندلی خالی بود و ما به آنجا رفتیم.  
من در حال و هوای خودم بودم که صدایی مرا متوجه خود کرد:  
ــ اجازه هست اینجا بنشینم؟  
ــ خواهش می‌کنم، بفرمایید.  
جوانی بود که دنبال صندلی خالی می‌گشت و آن را در کنار من پیدا کرده بود.  
نمی‌دانم چه شد که با او مشغول گفتگو شدم:  
ــ شما عازم کجا هستید؟  
ــ مشهد.  
ــ حتما برای زیارت آقا می‌روید؟  
ــ نه، من اهل خرافه‌پرستی نیستم!!  
من با شنیدن این سخن خیلی تعجّب کردم، به راستی منظور این جوان چه بود؟  
ــ ببخشید، منظور شما از خرافه‌پرستی چیست؟  
ــ زیارت قبور مرده‌ها.  
درست حدس زده‌ام این جوان، زیارت امام رضا(ع) را خرافه می‌داند، خوب است قدری با او سخن بگویم:  
ــ مگر نشنیده‌ای که یکی از راه‌های نزدیک شدن به خدا، زیارت دوستان خداست، مگر نمی‌دانی که زیارت امام رضا(ع) ثواب بسیار زیادی دارد و ما با این کار رحمت و مهربانی خدا را به سوی خود جذب می‌کنیم.  
ــ حاج آقا! همه این حرف‌هایی که شما می‌گویید، دروغ است!  
ــ به چه دلیل این حرف را می‌زنید؟ آیا شما دانش کافی برای اثبات این سخن خود دارید؟  
ــ نه، امّا به تازگی، کتابی به دستم رسیده است که همه این حرف‌ها را دروغ معرّفی می‌کند.  
ــ شما از کدام کتاب سخن می‌گویید؟  
ــ کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» که نویسنده آن آقای «قلمداران» است.  
ــ کاش یک نسخه از این کتاب را می‌داشتم و مطالعه می‌کردم!  
آن جوان از این سخن من متعجّب شد، او خیال می‌کرد که من هم مثل دیگران، به نویسنده این کتاب، اهانت خواهم کرد، ولی من معتقدم که فکر را نمی‌شود با اهانت کردن، جواب داد، اگر هنر داری، بنشین و اندیشه‌ای را که باطل می‌دانی، نقد کن!  
در این هنگام، آن جوان رو به من کرد و گفت:  
ــ نظر شما در مورد این کتاب چیست؟  
ــ من تا یک کتاب را نخوانده‌ام، نمی‌توانم در مورد آن نظر بدهم.  
ــ یعنی اگر این کتاب به دست شما برسد آن را پاره نمی‌کنید و به مطالعه آن می‌پردازید؟  
ــ بله، من تمام آن را مطالعه خواهم کرد.  
این جوان با دقت به سخنان من گوش می‌داد، معلوم بود در فکرِ چیزی است.  
بلندگوی سالن اعلام کرد که ما باید سوار قطار بشویم.  
دیگر وقت زیادی نداشتم، از جای خود بلند شدم و می‌خواستم با آن جوان خداحافظی کنم، زیرا او با قطاری که 15 دقیقه بعد حرکت می‌کرد به مشهد می‌رفت.  
در موقع خداحافظی، آن جوان سریع کیف خود را باز کرد و کتابی را بیرون آورد و گفت: «این همان کتابی است که در مورد آن سخن گفتم».  
او آن کتاب را به من داد، من هم از او تشکّر کردم و آدرس او را یادداشت کردم تا نظر خود را برای او ارسال کنم.  
با او خداحافظی کردم و همراه با خانواده خود به سوی قطار حرکت کردیم.

## سلام بر علامت سؤل‌های بزرگ !

نگاهی به بلیط کردم، ما باید به واگن شماره دوازده می‌رفتیم.   
مأمور واگن، بلیط ما را کنترل کرد و به ما گفت که به کوپه شماره هفت بروید.  
سوار قطار شده و به کوپه خودمان رفتیم، چمدان‌ها را بالای کوپه جا داده و نشستیم.  
روی میز، فلاکس آب جوش و چهار فنجان بود، یک چایی داغ می‌توانست خستگی ما را بر طرف کند.  
تا همسرم یک فنجان چای برای من آماده کرد، صدای سوت قطار به گوش رسید و قطار حرکت کرد.  
من نگاهی به ساعتم انداختم، دقیقا سر ساعت هشت بعد از ظهر بود، علیرضا که کنار پنجره ایستاده بود و بیرون را نگاه می‌کرد، مرا صدا زد و گفت: «بابا! نگاه کن! چند نفر از قطار جا مانده‌اند».  
به بیرون نگاه کردم، چند نفر داشتند دنبال قطار می‌دویدند، امّا درِ واگن‌ها بسته شده بود، آنها فقط چند دقیقه دیر کرده بودند.  
من رو به علیرضا کردم و گفتم: «عزیزم! زندگی هم مثل این قطار است، اگر کمی دیر کنی، از قطار موفقیّت جا می‌مانی».  
بعد از نوشیدن چای، کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» را در دست گرفتم و مشغول مطالعه شدم.  
نویسنده در این کتاب چنین نوشته بود: «پس از آنکه مسلمانان با یهودیان و بودائیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان، قبرهای پادشاهان و قبر کورش و داریوش را دیدند، مسأله زیارت به میان آمد. در زمان عباسیان، ساختمان مقبره‌ها بر گور مردگان آغاز شد و قافله زوّار از راست و چپ برای زیارت قبورِ پاره‌ای از صالحان و اولیاء سفر نمودند. هر روز گنبدی گلی و اخیرا گنبد طلایی از هر گوشه‌ای بر آسمان بلند شد. افرادی که حدیث برای مردم می‌گفتند از شرق و غرب برای ساختن حدیث سر برآوردند و کتاب‌های حدیث را از وعده‌های گزاف و خلاف پر کردند تا جایی که گاه زیارت یک قبر با چند حج و اخیرا با صد هزار حج برابر گردید، مثلاً در احادیث زیارت آورده‌اند که حضرت رضا(ع) فرموده است: به شیعیان ما این سخن را برسانید که ثواب زیارت من، نزد خدا برتر از هزار حج است...جعل و درست کردن این احادیث به منظور ضعیف کردن بنیان شریعت و مسخره کردن قرآن بوده است. تمام این ثواب‌ها که برای تشویق از طرف علمای شیعه در کتاب‌های حدیث ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی‌دین و مُفسِد و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان، جعل و وضع شده است.1  
این سخنانی بود که من در آن کتاب خواندم.  
کتاب را بستم و مقداری فکر کردم و سپس این سؤل‌ها را از خود می‌پرسیدم:  
آیا به راستی، همه حدیث‌هایی که در مورد زیارت امام رضا(ع) به ما رسیده است دروغ است؟  
آیا عدّه‌ای بی دین و مفسد برای اینکه دین خدا و قرآن را از بین ببرند در مورد زیارت امام رضا(ع) حدیث ساخته‌اند؟  
آیا همه کسانی که ما را تشویق به زیارت امامان معصوم کرده‌اند دشمنان ما بوده‌اند؟  
آخر چرا نویسنده‌ای که خود را اهل فکر و اندیشه می‌داند، باید این چنین بنویسد؟  
چرا کسانی که مردم را به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرده‌اند بی دین و مفسد معرّفی شده‌اند؟  
آیا دعوت کردن مردم به سوی نور و معنویّت، گناه است؟  
وقتی این کتاب به دست یک جوان شیعه برسد و این مطالب را بخواند چه نتیجه‌ای خواهد گرفت؟  
با صدای فرزندم به خود آمدم: «بابا! چرا گریه می‌کنی؟ مگر در این کتاب چه نوشته شده است؟».  
اشک چشم خود را پاک کردم و پسرم را در آغوش گرفته و او را بوسیدم.  
من با خود فکر می‌کردم که دیر یا زود این کتاب به دست فرزند من هم خواهد رسید، آری، دشمن برای یغما بردن اعتقادات شیعه، با مهارت برنامه‌ریزی کرده است.

## دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است

صبح فردای آن روز، قطار از شهر نیشابور عبور کرد و ما یک ساعت بعد به مشهد می‌رسیدیم.   
از پنجره قطار، منظره زیبایی به چشم می‌خورد، همه دشت، سبز شده بود.  
خدای من! چقدر لاله!  
همه جا پر از گل‌های سرخ لاله بود.  
قطار از میان این دشت زیبا حرکت می‌کرد و به سوی مشهد به پیش می‌رفت.  
ساعتی بعد، ما به شهر مشهد رسیدیم و حرم با صفای امام رضا(ع) روبروی چشمان ما نمایان شد، همه به آقا سلام دادیم:  
السّلام علیک یا علیّ بن موسی الرّضا...  
قطار در ایستگاه توقف کرد، ما از قطار پیاده شده و با تاکسی به هتل رفتیم.  
بعد از ساعتی استراحت تصمیم گرفتم به حرم بروم.  
غسل زیارت کرده و از هتل بیرون آمدم و آرام آرام به سوی حرم به پیش می‌رفتم، کبوتران، گرد حرم پرواز می‌کردند، خوشا به حال آنها که همیشه زائر این حرم هستند!  
نزدیک درِ حرم ایستادم و این دعا را خواندم: «خدایا! من در کنار خانه‌ای از خانه‌های پیامبر تو ایستاده‌ام و تو از من خواسته‌ای که بدون اجازه وارد خانه پیامبرت نشوم، اکنون، آیا به من اجازه می‌دهی تا وارد این خانه شوم؟».  
به سوی ضریح رفتم، اشک، دیگر امانم نمی‌داد.  
مردم با چه عشقی به امامِ خود عرض ادب می‌کردند، ایرانی و عرب، جوان و پیر، همه، پروانه یک شمع شده بودند.  
نیم ساعتی گذشت و من حال خوشی داشتم.  
ناگهان به یاد کتابی که در قطار خوانده بودم افتادم.  
رو به آقا کردم و گفتم: «آقا جان! ببین، اینها چه چیزهایی نوشته‌اند! خودت کمکم کن تا بتوانم با قلم از زیارت شما دفاع کنم».  
خلاصه این تنها خواسته من بود که آن روز از امام رضا(ع) داشتم.  
بعد از دقایقی، این فکر به ذهنم رسید که من از فرصت استفاده کنم و به کتابخانه حرم بروم و تحقیق خود را آغاز کنم.  
بعد از آن از حرم خارج شدم و به سوی کتابخانه رفتم.  
وارد کتابخانه که شدم، احساس کردم گویی به یک گلستان وارد شده‌ام، صدها قفسه کتاب در جلو من خودنمایی می‌کرد.  
من باید به کتاب‌های عربی مراجعه می‌کردم، زیرا بیشتر کتاب‌هایی که در علوم اسلامی به عنوان منابع اوّلیه، مطرح می‌باشند به زبان عربی است.  
من می‌خواستم بدانم آیا حدیث‌هایی که در مورد فضیلت زیارت امام رضا(ع) به ما رسیده است دروغ است؟  
آیا این حدیث‌ها را افراد بی دین و مفسد درست کرده‌اند؟  
آیا علمای شیعه که مردم را به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرده‌اند همه دروغگو بوده‌اند؟  
من باید در این زمینه، تحقیق می‌کردم و نتیجه تحقیق خود را به صورت کتابی منتشر می‌نمودم.  
همچنان به دنبال گمشده خود می‌گشتم، من به دنبال کتابی بودم که تاریخ نوشتن آن به زمان‌های خیلی قبل برگردد، من به دنبال سرچشمه بودم.  
جستجوی من حدود نیم ساعت طول کشید و من سرانجام به گمشده خود رسیدم: کتاب عیون اخبار الرضا(ع).  
نویسنده این کتاب، شیخ صدوق است که در سال 381 هجری قمری از دنیا رفته است، این کتاب، قبل از هزار سال پیش نوشته شده است.  
من کتاب را برداشته و به سالن مطالعه رفتم، امّا تمام صندلی‌ها پر بود و اصلاً جای خالی نبود که من بنشینم.  
من با دیدن این منظره، خیلی خوشحال شدم، بیشتر این جمعیّت، جوانانی بودند که مشغول مطالعه بودند.  
به گوشه‌ای از کتابخانه رفتم و روی زمین نشستم، و کتاب را باز کردم، آری، من برای رسیدن به حقیقت، سر از پا نمی‌شناختم.  
و این چنین بود که تحقیق من آغاز شد.  
من نمی‌دانستم که با مطالعه این کتاب، سفری به تاریخ گذشته خواهم داشت!  
سفری به گذشته‌های دور، سفری به هزار سال قبل!!

## چراغ خانه من خاموش است !

من هم اکنون به تاریخ سفر کرده‌ام و تو هم همسفر من می‌شوی!  
صدایی به گوشم می‌رسد، یک نفر با صدای بلند اعلام می‌کند: «کاروان شیخ به شهر نزدیک شده است».  
مردم از حرم امام رضا(ع) بیرون می‌آیند، مغازه‌ها تعطیل می‌شود، همه به سوی دروازه شهر می‌روند.  
به راستی چه خبر شده است؟  
گویا شخصیّت بزرگی به مشهد می‌آید که مردم این چنین به استقبال می‌روند.  
همه برای دیدن او لحظه شماری می‌کنند، به راستی این شیخ کیست که چنین در دل‌ها جای گرفته است؟  
ما به قرن چهارم هجری آمده‌ایم. به یکی از مردم رو می‌کنم و می‌پرسم: قرار است چه کسی به اینجا بیاید؟  
او جواب می‌دهد: مگر خبر نداری که شیخ صدوق به شهر ما می‌آید؟2  
من تا قبل از این، نام شیخ صدوق را فقط در کتاب‌ها خوانده بودم و فکر می‌کردم او یک نویسنده معمولی است، امّا امروز می‌فهمم که او شخصیّت بزرگی است.  
بعد از لحظاتی، صدای زنگ شترها به گوش می‌رسد، شوری در میان مردم می‌افتد.  
شیخ صدوق وارد شهر می‌شود و به سوی حرم امام رضا(ع) می‌رود، مردم هم همراه او به حرم می‌روند.  
شیخ صدوق بعد از زیارت به خانه یکی از مردم مشهد می‌رود و در آنجا منزل می‌کند.  
خوب است به نزد شیخ صدوق بروم و از او در مورد ثواب زیارت امام رضا(ع) سؤل کنم، او حتما می‌تواند به من کمک کند.  
آیا تو هم همراه من می‌آیی؟  
من به نزد شیخ صدوق می‌روم و به حضورش رسیده و سلام می‌کنم.  
شیخ صدوق به گرمی جواب سلام مرا می‌دهد و از من می‌خواهد که بنشینم.  
اتاق پر از کتاب‌های خطی است، گویا شیخ صدوق در سفر هم به کار تحقیق و نوشتن مشغول است.  
شیخ صدوق نگاهی به من می‌کند و می‌گوید:  
ــ خیلی خوش آمدید.  
ــ جناب شیخ، من نویسنده هستم از شما می‌خواهم تا خودتان را برای ما معرّفی کنید.  
ــ نام من، ابن بابویه می‌باشد و به شیخ صدوق مشهور شده‌ام، من در خانواده‌ای که همه آنها اهل علم بوده‌اند، متولّد شده‌ام.3  
ــ من در کتاب‌ها خوانده‌ام که شما با دعای امام زمان(ع) به دنیا آمده‌اید، آیا این مطلب درست است؟  
ــ آری، چندین سال از ازدواج پدرم گذشته بود، امّا خدا به او فرزندی نداده بود، به قول معروف «چراغ خانه او، خاموش بود»، برای همین، او نامه‌ای برای امام زمان(ع) نوشت و از آن حضرت خواست تا برای او دعا کند.   
ــ مگر می‌شود به آن حضرت نامه نوشت؟  
ــ این جریان به زمان «غیبت صغری» برمی‌گردد که حسین بن روح، سوّمین نماینده آن حضرت بود و نامه‌های مردم را به ایشان می‌رساند.  
ــ از طرف امام زمان(ع) چه جوابی آمد؟  
ــ بعد از مدّتی، نامه‌ای به دست پدرم رسید که در آن نوشته شده بود: «به زودی خدا، دو پسر به تو عنایت خواهد کرد»، و بعد از مدّتی، من و برادرم به دنیا آمدیم.4  
ــ چه سعادتی بالاتر از این که شما به برکت دعای امام زمان(ع) متولّد شده‌اید؟  
ــ در روزگار جوانی، سفری به بغداد داشتم، علمای شیعه نزد من می‌آمدند و از من حدیث می‌شنیدند، آنها از حافظه قوی من تعجّب کرده بودند و من به آنها می‌گفتم که همه این‌ها به برکت امام زمان(ع) است.5  
ــ یعنی با این که شما جوان‌تر از همه آنها بودید، بزرگان شیعه به نزد شما می‌آمدند و از شما حدیث می‌شنیدند؟  
ــ این نشانه تواضع و بزرگواری آنها بود که به من این گونه، احترام می‌گذاشتند.  
ــ به هر حال، این مطلب نشان می‌دهد که علمای شیعه، شما را مورد اعتماد می‌دانستند.  
ــ آنها به من محبّت زیادی داشتند.  
ــ آیا شما به شهرهای دیگر هم سفر کرده‌اید؟  
ــ من به شهر قم، کوفه، مکّه، نیشابور، مرو، سرخس و سمرقند مسافرت کرده‌ام.6  
ــ تعداد کتاب‌هایی را که نوشته‌اید، نام ببرید؟  
ــ من بیش از دویست کتاب در دفاع از اعتقادات شیعه نوشته‌ام.7  
همسفر خوبم!  
من در اینجا به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می‌افتم، او گفته بود که تمامی کسانی که احادیث فضیلت زیارت را نقل کرده‌اند مفسد و بی دین بوده‌اند، آخر چگونه ممکن است شیخ صدوق، بی‌دین و مفسد باشد؟  
فکر می‌کنم شما هم موافق باشید تا من اصل مطلب را با شیخ صدوق در میان بگذارم و به او بگویم چرا به دیدار او آمده‌ایم.  
ــ جناب شیخ، نویسنده‌ای پیدا شده و در کتاب خود، زیارت قبر امامان(ع) را خرافه معرّفی کرده و چنین گفته است: «تمام ثواب‌هایی که برای تشویق به زیارت ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، جعل و وضع شده است».8  
ــ عجب نویسندگانی پیدا می‌شوند!!  
ــ جناب شیخ، این کتاب در اختیار جوانان قرار گرفته است، من می‌خواهم این کتاب را نقد کنم.  
ــ کار بسیار خوبی است، این کار دفاع از مکتب تشیّع است.  
ــ من در این راه به راهنمایی شما نیاز دارم.  
وقتی که سخن من به اینجا می‌رسد، شیخ به فکر فرو می‌رود.  
بعد از لحظاتی در حالی که شیخ لبخندی به لب دارد رو به من می‌کند و می‌گوید:  
ــ شما باید با استفاده از علم رجال، حرف نویسنده آن کتاب را نقد کنید، ما برای تشخیص اینکه کدام حدیث، راست و کدام حدیث دروغ است از این دانش بهره می‌بریم.  
ــ چرا این علم را به این نام می‌خوانند؟  
ــ کلمه «رجال» در اینجا به معنای «افراد» می‌باشد، در این علم به بررسی افرادی که حدیث نقل کرده‌اند، پرداخته می‌شود.  
ــ امّا چگونه می‌توان با این علم به درست یا دروغ بودن یک حدیث پی برد؟  
ــ خوب دقّت کن! وقتی من یک حدیث از امام رضا(ع) برای تو نقل کنم، بین من و آن حضرت، حدود دویست سال فاصله است، خوب، من این حدیث را با چهار واسطه نقل می‌کنم، اکنون، من با علم رجال می‌توانم بفهمم که این چهار نفری که بین من و امام رضا(ع) واسطه هستند، چگونه انسان‌هایی بوده‌اند؟ آیا آنها راستگو بودند یا دروغگو؟  
ــ یعنی زمانی می‌توانیم در مورد یک حدیث نظر بدهیم که تمام افرادی که حدیث را نقل کرده‌اند مورد بررسی قرار بدهیم.  
ــ آری، اگر با استفاده از علم رجال به راستگو بودن همه کسانی که یک حدیث را نقل کرده‌اند اطمینان پیدا کردیم، می‌توانیم بگوییم که این حدیث صحیح است.  
من از اینکه این مطالب را یاد گرفته‌ام، خیلی خوشحال هستم.  
اکنون دوباره به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می‌افتم، او در کتاب خود ادّعا کرده بود که همه کسانی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را نقل کرده‌اند، دروغگو بوده‌اند.   
آیا او این سخن را از روی تحقیق زده است؟ آیا او تمام حدیث‌ها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است؟  
آری، ممکن است که بعضی از حدیث‌ها، دروغ باشد، امّا آیا واقعا همه حدیث‌هایی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را بیان می‌کند، دروغ است؟  
اکنون، اگر من بتوانم یک حدیث در ثواب زیارت امام رضا(ع) پیدا کنم که افراد راستگو آن را نقل کرده باشند، آن وقت معلوم می‌شود که سخن آن نویسنده، اشتباه است.  
اگر ما فقط یک حدیث صحیح هم پیدا کنیم، دیگر دروغ بودن ادّعای آن نویسنده معلوم می‌شود.  
خدایا! خودت کمک کن تا من یک حدیث صحیح پیدا کنم!  
در این هنگام شیخ از جای خود بلند می‌شود و کتابی را بر می‌دارد و به من می‌گوید:  
ــ آقای نویسنده! این کتاب را می‌شناسی؟  
ــ نه.  
ــ این کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» است که من آن را نوشته‌ام، در این کتاب حدیثی را در فضیلت زیارت امام رضا(ع) آورده‌ام، همه کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند انسان‌های راستگو و مورد اعتماد هستند، تو باید این حدیث را برای جوانان نقل کنی.  
ــ از راهنمایی شما خیلی ممنونم.  
شیخ صدوق، جلد اوّل این کتاب را به من می‌دهد و من مشغول مطالعه آن می‌شوم.  
آیا می‌دانی معنای «عیون اخبار الرضا(ع)» چیست؟  
شیخ صدوق در این کتاب، سخنان امام رضا(ع) را جمع آوری کرده است و به همین جهت، این اسم را روی کتاب خود گذاشته است که ترجمه آن، چنین است: «چشمه‌های سخنان امام رضا(ع)».  
آری، هر کس می‌خواهد از کلام و سخنان آن حضرت سیراب شود، این کتاب را مطالعه کند.  
در این کتاب، صفحه 278، جلد اوّل، حدیث شماره دهم، این چنین نوشته است: «ابن ولید از صَفّار قمی از احمد اَشعَری از احمد بَزَنطی برای من نقل کرد که زیارت امام رضا(ع) ثواب هزار حج دارد».9  
همسفر خوبم!  
شیخ صدوق با چهار واسطه، این حدیث را از امام رضا(ع) نقل می‌کند.  
به راستی آیا این چهار نفر، انسان‌های راستگویی هستند یا نه؟  
من باید در مورد این چهار نفر تحقیق کنم.  
من اطلاعات مختصری در مورد این چهار نفر دارم که محل و دوران زندگی آنها را نشان می‌دهد.  
اوّل: ابن ولید قمی: ساکن شهر قم، (قرن چهارم).  
دوّم: صَفّار قمی: ساکن شهر قم، (قرن سوّم).  
سوّم: احمد اَشعَری: ساکن شهر قم، (قرن سوّم).  
چهارم: احمد بَزَنطی: ساکن شهر کوفه، (قرن سوّم).  
خواننده عزیزم! من هیچ کدام از این چهار نفر را نمی‌شناسم، حالا باید چه کنم؟  
فکری به ذهنم می‌رسد، من باید دوباره به سفر بروم، سفری به شهر قم و شهر کوفه.  
آیا تو همراه من می‌آیی؟

## من به دنبال خانه شیخِ قم می‌گردم

سوار بر اسب‌های خود به سوی شهر قم می‌تازیم!  
ما باید هر چه زودتر به آن شهر برسیم.  
آیا می‌دانی که شهر قم، همواره مرکز علم و اندیشه بوده است و بزرگان زیادی در این شهر به نشر حدیث پرداخته‌اند؟  
روزها می‌گذرد و ما در سفر هستیم...  
دروازه شهر قم به چشم می‌خورد، اینجا قم، پایتخت فکری شیعیان جهان است.  
وارد شهر می‌شویم و ابتدا به زیارت حضرت معصومه(س) می‌رویم.  
آری، اینجا بوی مدینه را می‌دهد زیرا گلی از بوستان پیامبر در اینجاست.  
بعد از زیارت به جستجوی گمشده خود می‌روم.  
آیا می‌دانی گمشده من کیست؟  
من به دنبال ابن ولید می‌گردم، همان کسی که شیخ صدوق از او حدیث خود را شنیده است.  
من این همه راه آمده‌ام تا ابن ولید را ببینم، ما به نیمه اوّل از قرن چهارم هجری آمده‌ایم.10  
پیرمردی را می‌بینم که در آن طرف ایستاده است، خوب است از او سراغ بگیرم.  
ــ خانه ابن ولید کجاست؟  
ــ چگونه است که خانه او را نمی‌شناسی؟ ابن ولید، شیخ قم و بزرگترین دانشمند این شهر است.11  
ــ من به تازگی، وارد این شهر شده‌ام.  
ــ همراه من بیا تا تو را به خانه او ببرم.  
ما با هم در کوچه‌های شهر به راه می‌افتیم و به سوی خانه ابن ولید می‌رویم.  
وارد خانه می‌شویم و به حضور ابن ولید می‌رسیم، سلام کرده و می‌نشینیم.  
گروهی از شاگردان، دور او را گرفته‌اند و هر کدام از او سؤل علمی می‌کنند و او جواب می‌دهد.  
یکی از شاگردان او، کتابی را در دست دارد و از ابن ولید در مورد این کتاب سؤل می‌کند.  
ابن ولید در جواب می‌گوید که نمی‌توان به این کتاب اعتماد کرد.12  
این نکته برای من بسیار جالب است که ابن ولید از شاگردان خود می‌خواهد تا به هر کتابی اعتماد نکنند.  
یکی دیگر از شاگردان، حدیثی را برای ابن ولید می‌خواند، او مقداری فکر می‌کند و می‌گوید که نمی‌توان به آن اعتماد کرد زیرا این حدیث را فقط ابن اُورَمَه نقل کرده است و او مورد اعتماد نیست.13  
من از این که ابن ولید با چنین دقّتی، حدیث‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، متعجّب می‌شوم.  
من نمی‌دانستم به خانه کسی آمده‌ام که نظرات او در نقد حدیث، مورد قبول همه بزرگان است.  
ما در حضور دانشمندی هستیم که عمر خود را در راه بررسی حدیث صرف کرده است.  
بی جهت نیست که دانشمندان، این گونه به حدیثی که او نقل کند، اعتماد می‌کنند.  
من منتظر هستم تا در فرصت مناسبی با ابن ولید سخن بگویم.  
ساعتی می‌گذرد.  
اکنون من رو به استاد می‌کنم و می‌گویم:  
ــ جناب ابن ولید، یکی از نویسندگان ادّعا کرده که همه احادیثی که در فضیلت زیارت امام رضا(ع) نقل شده دروغ است!  
ــ این ادّعا، اشتباه است، ما احادیث صحیح در این زمینه داریم.  
ــ من در حال نوشتن کتابی برای نقد این سخن هستم.  
ــ فکر بسیار خوبی است.  
ــ من نزد شیخ صدوق بودم و او به من گفت که از شما حدیثی شنیده است که در آن، ثواب زیارت امام رضا(ع) بیان شده است.  
ــ آری، من آن حدیث را نقل کرده‌ام.   
ــ وقتی شخصیّتی مثل شما که در علم رجال، صاحب نظر است، این حدیث را نقل کند نشانه این است که به این حدیث می‌شود اعتماد کرد.  
ــ من عمر خود را در راه بررسی احادیث صرف کرده‌ام و همواره با نقل احادیث ضعیف مخالفت کرده‌ام، آرمان من این بوده است که فقط احادیث صحیح برای آیندگان نقل شود.  
ــ جناب ابن ولید! آیا می‌شود برای ما بگویید که شما این حدیث را از چه کسی شنیده‌اید؟  
ــ من این حدیث را از استادم، صَفّار قمی شنیدم.  
ــ آیا می‌شود شما او را برای ما معرّفی کنید؟  
ــ صَفّار قمی یکی از بزرگترین شخصیّت‌های علمی این شهر بود، به راستی که او، مایه افتخار شهر قم بود.  
ــ یعنی صَفّار قمی از دانشمندان بزرگ شیعه بود؟  
ــ آری، او شاگردان زیادی را تربیت کرد و با تلاش‌های او بود که اکنون، سخنان اهل بیت(ع) به دست ما رسیده است.  
ــ پس شما می‌گویید که صَفّار قمی، انسانی راستگو و مورد اعتماد بوده است؟  
ــ من چه کسی هستم که بخواهم در مقابل عظمت استادم سخنی بگویم، همه بزرگان به صَفّار قمی به دیده احترام نگاه می‌کنند، او در سال‌های آخر قرن سوّم از دنیا رفت.14  
ــ خیلی ممنونم که مرا راهنمایی کردید.  
همسفر خوبم! یادت باشد هدف ما این بود که در مورد چهار نفر تحقیق کنیم، تاکنون در مورد ابن ولید و صَفّار قمی اطلاعات خوبی به دست آورده‌ایم.  
اکنون باید همّت کنیم و در مورد دو نفر باقیمانده (احمد اَشعَری و احمد بَزَنطی) تحقیق کنیم.  
اگر این دو نفر هم انسان‌های راستگویی باشند، می‌توانیم بگوییم حدیثی که شیخ صدوق برای ما نقل کرده است صحیح و معتبر می‌باشد.  
پس با من همراه باش!

## چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟

چه غوغایی شده است، سر و صدا از هر طرف به گوش می‌رسد، خدایا چه خبر شده است؟  
مردم همه شعار می‌دهند: «آقای سَهْل، اخراج باید گردد».  
منظور آنها از این آقای سَهْل کیست؟  
آنجا را نگاه کن! گویا می‌خواهند یک نفر را از شهر بیرون کنند.  
فکر می‌کنم این همان آقای سَهْل است که بر ضدّ او شعار می‌دهند. ما در قرن سوّم هجری هستیم.  
آن طرف را نگاه کن! آقایی در میان جمعی ایستاده و این منظره را تماشا می‌کند.  
فکر می‌کنم این آقا، بزرگ این شهر باشد، خوب است به او بگویم که مانع کار این جوانان شود.  
من نزدیک می‌روم تا با او سخن بگویم، امّا خوب است ابتدا نام او را سؤل کنم.  
از یکی از افراد سؤل می‌کنم:   
ــ ببخشید، آن آقای محترم که در میان جمعی از مردم ایستاده کیست؟  
ــ چطور او را نمی‌شناسی؟ او رئیس شهر قم، احمد اَشعَری است، او بزرگترین دانشمند این شهر است.15  
وقتی نام احمد اَشعَری را می‌شنوم، متوجه می‌شوم که او همان کسی است که من می‌خواستم با او دیدار کنم.  
سؤلی در ذهن من نقش می‌بندد: چرا احمد اَشعَری به آقای سَهْل کمکی نمی‌کند؟  
من نزدیک احمد اَشعَری می‌شوم و بعد از سلام می‌گویم:  
ــ جناب احمد اَشعَری! چرا شما به مردی که او را از این شهر بیرون می‌کنند، کمک نمی‌کنید؟  
ــ آیا منظور شما همان آقای سَهْل است؟  
ــ آری، چرا او را از شهر قم بیرون می‌کنند و شما فقط نگاه می‌کنید؟  
ــ آخر خود من دستور داده‌ام که این کار را بکنند.  
وقتی من این سخن را می‌شنوم، تعجّب می‌کنم، آخر چگونه باور کنم که یک شخصیت بزرگ شیعه، چنین کاری بکند؟  
خوب است مقداری تحقیق کنم و ببینم اصل ماجرا چیست؟  
به میان مردم می‌روم و از چند نفر سؤل می‌کنم.  
من متوجه می‌شوم که آقای سَهْل در این شهر، حدیث‌های ضعیف نقل می‌کرده و احمد اَشعَری به دنبال او فرستاده است و از او خواسته تا هر حدیثی را که در هر کتابی دید برای مردم نقل نکند.  
آری، حدیث را باید حدیث شناس بخواند، نه اینکه هر کسی پیدا شود و بدون تحقیق، کتابی را در دست بگیرد و برای مردم حدیث بخواند.  
امّا سهل به این توصیه احمد اَشعَری اعتنا نکرده است و به این دلیل، احمد اَشعَری دستور داده تا او را از شهر قم بیرون کنند.16  
احمد اَشعَری می‌خواهد قم، همواره به عنوان شهر علم و آگاهی باقی بماند.  
تا زمانی که او زنده است، اجازه نخواهد داد که کسی بدون تحقیق برای مردم حدیث بخواند.  
ای کاش، در همه زمان‌ها، شخصیّتی چون احمد اَشعَری در قم می‌بود و این گونه از مکتب شیعه دفاع می‌کرد.  
همسفرم!  
اکنون که می‌بینم حدیث ثواب زیارت امام رضا(ع) را شخصیّتی چون احمد اَشعَری نقل کرده است، اطمینانم به درست بودن حدیث، زیادتر می‌شود.  
این حدیث را کسی نقل می‌کند که با نقلِ حدیث ضعیف مبارزه می‌کند!  
آیا درست است که ما او را به عنوان کسی که حدیث، جعل می‌کرده است معرّفی کنیم؟   
اکنون، من به احمد اَشعَری با دیده احترام نگاه می‌کنم و با او مشغول گفتگو می‌شوم:  
ــ جناب شیخ، از شما می‌خواهم تا مقداری در مورد خودتان سخن بگویید؟  
ــ من احمد اَشعَری هستم، پدر بزرگِ من، اهل شهر کوفه و از یاران امام صادق(ع) بوده است، سال‌ها پیش، او به شهر قم مهاجرت نموده و در اینجا ساکن می‌شود، مردم قم همیشه به خاندان ما، احترام زیادی می‌گذاشته‌اند.  
ــ چرا شما را اَشعَری می‌گویند، آیا شما با اَشعَری‌های اهل سنت، نسبتی دارید؟  
ــ در میان اهل سنّت، اَشعَریّه، یک مکتب اعتقادی - فکری می‌باشد که ریشه آنها به ابوموسی اَشعَری برمی‌گردد، ولی ما همه، شیعه هستیم و برای رواج مکتب شیعه و حدیث اهل بیت(ع)، تلاش زیادی نموده‌ایم.17  
ــ آیا می‌شود خدماتی را که شما به حدیث شیعه کرده‌اید نام ببرید؟  
ــ من به شهر کوفه سفر کردم و از اساتید بزرگ آن شهر، احادیث زیادی را شنیدم، خیلی از آنها از یاران امامان(ع) بوده‌اند، من با آنها ملاقات کردم و از آنها حدیث شنیدم و وقتی به شهر قم آمدم، این احادیث را برای شاگردان خود بیان کردم و این گونه بود که حدیث شیعه، رونقی دوباره گرفت.18  
ــ جناب استاد، من شنیده‌ام که شما حدیثی در ثواب زیارت امام رضا(ع) نقل کرده‌اید.  
ــ آری، درست است من این حدیث را از احمد بَزَنطی شنیده‌ام.  
ــ من او را نمی‌شناسم؟  
ــ احمد بَزَنطی یکی از کسانی است که مورد اعتماد امام رضا و امام جواد(ع) بوده و اکنون در شهر کوفه زندگی می‌کند.19  
من با شنیدن این سخن، تصمیم می‌گیرم تا به شهر کوفه سفر کنم و با احمد بَزَنطی ملاقات کنم، آیا تو همراه من می‌آیی؟

## شبی که آسمان با من انس گرفت

ما به سوی شهر کوفه حرکت می‌کنیم، این شهر را می‌توان پایتخت فرهنگی شیعیان نام نهاد.  
آیا می‌دانید اوّلین کتاب‌های حدیث شیعه در این شهر نوشته شده است؟  
ما در قرن سوّم هستیم، دیگر راه زیادی تا این شهر نداریم، دروازه‌های این شهر به چشم می‌آید.20  
خوب است ابتدا به نجف برویم و قبر مولای خود حضرت علی(ع) را زیارت کنیم.  
پس از آن به شهر کوفه وارد می‌شویم، و از مردم سؤل می‌کنیم که احمد بَزَنطی را کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟  
آنها از ما می‌خواهند که به مسجد کوفه برویم، زیرا احمد بَزَنطی در آنجاست.  
چقدر خوب شد! با یک تیر دو نشان می‌زنیم، هم گمشده خود را پیدا می‌کنیم و هم چند رکعت نماز می‌خوانیم!  
آیا می‌دانی دو رکعت نماز در این مسجد، ثواب یک حج را دارد؟ آیا می‌دانی که مسجد کوفه باغی از باغ‌های بهشت است؟21   
وارد مسجد می‌شویم و در کنار محراب حضرت علی(ع)، نماز می‌خوانیم.  
به راستی که این مسجد چه خاطره‌هایی دارد! گویا هنوز صدای مظلومیّت حضرت علی(ع) به گوش می‌رسد.  
اشک در چشم ما حلقه زده است، مولای ما چقدر غریب و مظلوم بود، کاش آن روز بودیم و او را یاری می‌کردیم!  
امّا امروز هم مکتب او، مظلوم است، تو می‌توانی مکتب او را یاری کنی.  
آنجا را نگاه کن!  
احمد بَزَنطی با عدّه‌ای از دوستان خود در آن گوشه نشسته‌اند.  
ما جلو می‌رویم، سلام کرده و در جمع آنها می‌نشینیم.  
بعد از لحظاتی، او رو به ما می‌کند و می‌گوید:  
ــ شما که هستید و اهل کجایید؟  
ــ من نویسنده هستم، این هم دوست خوبم، خواننده کتابم است که همراه من به این شهر آمده است.  
ــ آیا با من کاری داشتید؟  
ــ آری، ما این همه راه را به عشق دیدن شما آمده‌ایم!!  
ــ چرا دیدن من این قدر برای شما مهمّ شده است؟  
ــ یک نویسنده، کتابی به نام «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» نوشته و همه کسانی را که حدیث فضیلت زیارت را نقل کرده‌اند مفسد و بی‌دین، معرّفی کرده است.  
ــ عجب! من یکی از آن کسانی هستم که این حدیث‌ها را نقل کرده‌ام، یعنی آن نویسنده می‌گوید که من آدم بی دین و فاسدی هستم؟  
ــ بله، استاد.  
ــ حالا که این طور شد من باید از خود دفاع کنم، شما که نویسنده هستید وظیفه دارید این سخنان مرا برای جوانان بنویسید.  
ــ چند سال قبل تصمیم گرفتم به سفر حج بروم، بعد از انجام حج، به مدینه رفتم تا با امام رضا(ع) دیدار کنم، وقتی به مدینه رسیدم همراه چند نفر از دوستان خود به خانه آن حضرت رفتیم و ایشان از ما به گرمی استقبال کرد و ما چند ساعتی در آنجا بودیم، پاسی از شب گذشت، دوستانم بلند شدند و با امام خداحافظی کردند، وقتی من خواستم با امام خداحافظی کنم، آن حضرت از من خواست تا بیشتر نزد او بمانم، آن شب، امام رضا(ع) با من سخنان زیادی گفت، شب به نیمه رسیده بود، امام از من خواست تا آن شب در آنجا بمانم، من که این همه لطف امام را دیدم، به سجده افتادم و گفتم: «بار خدایا، از تو ممنونم که امام رضا(ع) از میان همه دوستانش، مرا انتخاب کرد تا با من انس بگیرد»، آری، آن شب، امام مرا شایسته انس با خودش دید.22   
نگاه کن! اشک از چشمان احمد بَزَنطی جاری است، او هیچ گاه این خاطره را فراموش نمی‌کند.  
به راستی، خوشا به حال او که امام رضا(ع)، این قدر به او علاقه داشت.  
پس چرا کتاب «زیارات قبور، حقیقت یا خرافات»، احمد بَزَنطی را بی‌دین می‌خواند؟ آیا این کسی که امام رضا(ع) با او انس می‌گیرد، مفسد و بی‌دین است؟!!  
او گل سرسبد شیعیان امام رضا(ع) است، او عزیز دل امام زمان خود است.  
همسفر خوبم!  
اکنون دیگر ما همه کسانی که حدیث فضیلت زیارت امام رضا(ع) را نقل کرده‌اند، می‌شناسیم:  
1 . شیخ صدوق 2 . ابن ولید قمی 3 . صَفّار قمی   
4 . احمد اَشعَری 5 . احمد بَزَنطی  
این پنج نفر همه از بزرگان شیعه و مورد اعتماد بوده‌اند.  
آنها ستارگان آسمان تاریخ هستند که همه عظمت و بزرگی آنها را قبول دارند.  
آری، اکنون می‌توانیم این حدیث را به عنوان یک حدیث صحیح، معرّفی کنیم.  
اکنون، من رو به احمد بَزَنطی می‌کنم و از او می‌خواهم تا اصل حدیث را برای ما نقل کند.  
ما این همه راه آمده‌ایم و این همه جستجو نموده‌ایم تا این حدیث را بشنویم.  
امّا احمد بَزَنطی به جای اینکه حدیث را برای ما نقل کند از ما می‌خواهد تا آماده سفر بشویم!  
به راستی او می‌خواهد ما را به کجا ببرد؟

## پیام مرا به شیعیانم برسانید!

احمد بَزَنطی می‌خواهد ما را به مدینه ببرد.  
می‌دانم آرزوی دیدن این شهر را به دل داری، مدینه شهر آرزوهاست...  
دیگر فاصله زیادی تا مدینه نداریم، بوی گل محمّدی می‌آید!  
اینجا مدینه است و ما به مهمانی پدر مهربانی‌ها آمده‌ایم .  
السلام علیک یا رسول اللّه!  
به سوی حرم پیامبر می‌رویم، به کنار قبر پیامبر می‌رویم، سلام داده و راز دل خویش را می‌گوییم.  
بعد برای خواندن نماز زیارت به گوشه‌ای از مسجد می‌رویم.  
می‌دانم دلت هوای قبرستان بقیع را کرده است، بیا با هم به زیارت چهار امام بقیع برویم.  
بعد از زیارت، همراه احمد بَزَنطی وارد کوچه‌های مدینه می‌شویم.  
به راستی احمد بَزَنطی می‌خواهد ما را به کجا ببرد؟  
از این کوچه، به آن کوچه می‌رویم، او درِ خانه‌ای می‌ایستد و در می‌زند.  
چرا اشک در چشمان احمد بَزَنطی، حلقه زده است!  
اینجا خانه ماه روی زمین است، ما در کنار خانه امام جواد(ع) هستیم.  
باور نمی‌کنم، ما می‌خواهیم به دیدار امام نهم برویم.  
خدای من! چه سعادتی!  
وارد خانه می‌شویم، خانه‌ای ساده و بی آلایش.  
به خدمت امام می‌رسیم، سلام می‌کنیم و جواب می‌شنویم.  
خدایا، چگونه شکر تو را نمایم که توفیق دادی خدمت امام خویش برسم.  
اماما! مهربانا! همه هستی و وجودم به فدای شما باد!  
عشق به شما تنها سرمایه قلب من است.  
اکنون، احمد بَزَنطی از امام اجازه می‌گیرد و سخن خویش را آغاز می‌کند: «چند سال پیش، قبل از شهادت پدر بزرگوار شما، نامه‌ای از طرف آن حضرت به دستم رسید، وقتی آن نامه را باز کردم، دیدم که از من خواسته شده که به شیعیان خبر بدهم که زیارت امام رضا(ع)، ثواب هزار حج دارد، اکنون سؤل من این است که آیا واقعا، زیارت قبر پدر بزرگوار شما، ثواب هزار حج دارد؟».  
همسفرم! حتما می‌دانی که این سؤل احمد بَزَنطی، از روی شک و تردید نیست، بلکه او می‌خواهد این مطلب را از زبانِ خود امام جواد(ع) بشنود.  
احمد بَزَنطی به فکر آینده است، او می‌داند گروهی پیدا خواهند شد و به این نامه اشکال خواهند گرفت.  
آنها خواهند گفت: از کجا معلوم که این نامه، واقعا نامه امام رضا(ع) بوده است؟  
آنها اشکال خواهند گرفت که چطور می‌شود امام رضا(ع) در مورد فضیلت زیارتِ خود، سخن بگوید؟ آخر وقتی امام رضا(ع) زنده است و قبری ندارد چگونه می‌شود که در مورد فضیلت زیارت خود سخن بگوید؟  
امروز احمد بَزَنطی می‌خواهد جواب همه آن اشکال‌ها را بدهد، او از کوفه به مدینه آمده است تا این سخن را از امام جواد(ع) بشنود.  
من در اینجا به هوش احمد بَزَنطی، آفرین می‌گویم!  
سکوت بر همه جا طنین افکنده است، همه ما منتظر جواب امام جواد(ع) هستیم.  
آیا امام جواد(ع) این نامه را تأیید خواهد کرد؟  
گوش کن!  
امام جواد(ع) رو به احمد بَزَنطی می‌کند و می‌فرماید: «زیارت قبر پدر بزرگوارم، ثواب هزار حج دارد».  
لبخند شادی بر صورت احمد بَزَنطی نقش می‌بندد، او تصمیم گرفته است تا این پیام را به همه شیعیان برساند.  
امّا هنوز سخن امام جواد(ع) تمام نشده است، آن حضرت می‌خواهد سخن خود را کامل کند.  
این بار، امام جواد(ع) در ابتدای سخن خود، قسم می‌خورد.  
همه ما اعتقاد به عصمت امام جواد(ع) داریم، معصوم که هیچ گاه دروغ نمی‌گوید، پس چرا آن حضرت در ابتدای سخن خود قسم می‌خورد؟  
من فکر می‌کنم که امام جواد(ع) می‌خواهد این گونه، اهمیّت سخن خود را برای ما بیان کند.  
گوش کن! این سخن امام جواد(ع) است: «به خدا قسم! هر کس با معرفت و شناخت، قبر پدرم را زیارت کند، خدا به او ثواب یک میلیون حج می‌دهد».23  
آری، درست شنیده‌ای، یک میلیون حج!  
به راستی که خدا چقدر امام رضا(ع) را دوست دارد که زیارت قبر او را، یک میلیون برابر حج، قبول می کند.  
نگاه کن!  
احمد بَزَنطی دارد اشک می‌ریزد، این گریه شوق است!  
او به فکر یک تصمیم مهمّ است، او می‌خواهد از همین جا به خراسان سفر کند و زائر قبر امام رضا(ع) شود.  
آیا تو با او همسفر می‌شوی؟  
اکنون که می‌دانی این حدیث، حدیث صحیح و معتبری است و تمام کسانی که آن را نقل کرده‌اند افرادی مورد اعتماد بوده‌اند، چه نتیجه‌ای می‌گیری؟  
من می‌خواهم با نویسنده کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات»، قدری سخن بگویم:  
تو این حدیث را در کتاب خود ذکر کرده و آن را حدیث ضعیف شمردی؟  
این سخن توست که گفتی: «تمام ثواب‌هایی که برای تشویق به زیارت از طرف علمای شیعه در کتاب‌ها ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، جعل و وضع شده است».24  
پس چطور شد که افرادی که این حدیث را نقل کرده‌اند، همه، انسان‌های بزرگ و شایسته‌ای بودند؟  
آیا تو هنوز هم بر ادّعای خود باقی هستی؟  
آیا تو شیخ صدوق و ابن ولید را دروغگو می‌شماری؟  
آیا احمد اَشعَری که با حدیث ضعیف مبارزه می‌کرده است و این حدیث را نقل کرده است، دروغگو بوده است؟  
آیا احمد بَزَنطی که امام رضا(ع) به او علاقه زیادی داشته است، دروغگو بوده است؟  
آیا این درست است که بدون تحقیق، ادّعایی به این بزرگی کنی و به علمای بزرگ شیعه این چنین جسارت کنی!  
تو همه کسانی که منادی زیارت قبور امامان معصوم(ع) بودند را بی‌دین و مفسد معرّفی کردی! آیا از خدا نترسیدی که چنین سخن گفتی؟  
من در این کتاب، فقط یک حدیث را مورد بررسی قرار دادم و دروغ بودن سخن تو را ثابت کردم.  
در اوّلین فرصت، احادیث دیگر را هم مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهم تا جوانان بدانند که احادیث صحیح زیادی در فضیلت زیارت همه امامان - به ویژه در فضیلت زیارت امام حسین و امام رضا(ع) - به ما رسیده است.  
و در پایان،  
سلامی به مولای خود می‌دهیم و این چنین می‌گوییم:  
تو آن چشمه آسمان هستی که پرسش‌های تشنگی ما را، هم آبی و هم جوابی!  
دیر وقتی است که دل ما، همچون کبوتران حرمت، اسیر گندم‌های محبّت توست.  
هر روز به شوق تکرار خاطره تو و آهو، آهوی دل ما رمیده می‌شود و دوان دوان، زیر سایه مهر تو می‌آید و مأوا می‌گیرد.  
ای که زیارت حرم تو، صبح جاودان قلب ماست،  
و از بهشت، لذّت دیدارِ روی ماه تو، ما را کافی است.  
پایان.

## منابع تحقیق

1 . تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی (ت 1112 ه )، تحقیق: السیّد هاشم الرسولیالمحلاّتی، قمّ: مؤسّسة إسماعیلیان، الطبعة الرابعة، 1412 ه .  
2 . الملل والنحل، أبو الفتح محمّد بن عبد الکریم الشهرستانی (ت 548 ه )، بیروت: دار المعرفة، 1406 ه .  
3 . جامع الرواة، محمّد بن علی الغروی الأردبیلی (ت 1101 ه )، بیروت: دار الأضواء، 1403 ه .  
4 . البدایة والنهایة، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ت 774 ه )، تحقیق: مکتبة المعارف، بیروت: مکتبة المعارف .  
5 . دلائل الإمامة، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری الإمامی (ق 5 ه )، تحقیق: مؤسّسة البعثة، قمّ: مؤسّسة البعثة .  
6 . اختیار معرفة الرجال ( رجال الکشّی )، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی ( ت 460 ه )، تحقیق: میر داماد الإسترآبادی، تحقیق: السیّد مهدی الرجائی، قمّ: مؤّسة آل البیت لإحیاء التراث، الطبعة الاُولی، 1404 ه .  
7 . إقبال الأعمال، السیّد ابن طاوس، (ت 664 ه)، تحقیق: جواد القیّومی الإصفهانی، قمّ: مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعة الاُولی.  
8 . أمالی الصدوق، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه )، قمّ: مؤسّسة البعثة، الطبعة الاُولی، 1417 ه .  
9 . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، محمّد بن محمّد تقی المجلسی ( ت 1110 ه )، طهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الاُولی، 1386 ه .  
10 . بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علیّ الطبری (ت 525 ه )، النجف الأشرف: المطبعة الحیدریّة، الطبعة الثانیة، 1383 ه .  
11 . تاریخ بغداد أو مدینة السلام، أبو بکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی ( ت 463 ه )، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاُولی .  
12 . تنقیح المقال فی علم الرجال، عبد اللّه بن محمّد حسن المامقانی ( ت1351 ه )، طهران: انتشارات جهان .  
13 . توضیح المقال فی علم الرجال، المولی علی الکنی ( ت 1306 ه )، طبعة طهران، 1302 ه .  
14 . تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، محمّد بن الحسن الطوسی ( ت 460 ه )، تحقیق: السیّد حسن الموسوی، طهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الثالثة، 1364 ش .  
15 . جامع أحادیث الشیعة، السیّد البروجردی ( ت 1383 ه )، قمّ: المطبعة العلمیة .  
16 . الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی ( ت 911 ه )، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الاُولی، 1401 ه .  
17 . الخصال، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه )، تحقیق: علی أکبر الغفاری، قمّ: منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة .  
18 . خلاصة الأقوال، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهّر المعروف بالعلاّمة الحلّی ( ت 726 ه )، تحقیق: الشیخ جواد القیّومی، قمّ: مؤّسة نشر الفقاهة، الطبعة الاُولی، 1417 ه .  
19 . الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی ( ت 911 ه )، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر .  
20 . رجال ابن داود، الحسین بن علی بن داود الحلّی ( ت 740 ه )، تحقیق: السیّد محمّد صادق آل بحر العلوم، قمّ: بالاُوفسیت عن طبعة منشورات مطبعة الحیدریة فی النجف الأشرف، منشورات الرضی، 1392 ه .  
21 . رجال البرقی، أحمد بن محمّد البرقی الکوفی (ت 274 ه )، طهران: جامعة طهران، 1342 ش .  
22 . رجال الطوسی، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی ( ت 460 ه )، تحقیق: جواد القیّومی الإصفهانی، قمّ: مؤّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الاُولی، 1415 ه .  
23 . رجال النجاشی ( فهرست أسماء مصنّفی الشیعة )، أبو العبّاس أحمد بن علی النجاشی ( ت 450 ه )، قمّ: مؤّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الخامسة، 1416 ه .  
24 . روضة الواعظین، محمّد بن الحسن بن علی الفتّال النیسابوری (ت 508 ه )، تحقیق: محمّد مهدی الخرسان، قمّ: منشورات الشریف الرضی .  
25 . سیر أعلام النبلاء، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبی ( ت 748 ه )، تحقیق: شُعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة العاشرة، 1414 ه .  
26 . عیون أخبار الرضا، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه )، تحقیق: الشیخ حسین الأعلمی، 1404 ه، بیروت: مؤّسة الأعلمی للمطبوعات .  
27 . الغیبة، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی ( ت 460 ه )، تحقیق: عبّاد اللّه الطهرانی، وعلی أحمد ناصح، قمّ: مؤسّسة المعارف الإسلامیة، الطبعة الاُولی، 1411 ه .  
28 . الفهرست، محمّد بن الحسن الطوسی ( ت 460 ه )، تحقیق: جواد القیّومی، قمّ: مؤسّسة نشر الفقاهة، الطبعة الاُولی، 1417 ه .  
29 . الفوائد الرجالیة (رجال السیّد بحر العلوم)، آیة اللّه السیّد محمّد المهدی بحر العلوم الطباطبائی (ت 1212 ه )، تحقیق: محمّد صادق بحر العلوم وحسین بحر العلوم، طهران: مکتبة الصادق، الطبعة الاُولی، 1363 ه .  
30 . الکافی، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی ( ت 329 ه )، تحقیق: علی أکبر الغفاری، طهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الثانیة، 1389 ه .  
31 . کامل الزیارات، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قُولَوَیه ( ت 367 ه )، قمّ: مؤّسة نشر الفقاهة، الطبعة الاُولی، 1417 ه .  
32 . کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه )، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قمّ: مؤّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الثانیة .  
33 . کمال الدین وتمام النعمة، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه )، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قمّ: مؤّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الاُولی، 1405 ه .  
34 . المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقی ( ت 280 ه )، تحقیق: السیّد جلال الحسینی، طهران: دار الکتب الإسلامیة .  
35 . مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلّی (ق 9 ه )، قمّ: انتشارات الرسول المصطفی .  
36 . مسند أحمد، أحمد بن حنبل الشیبانی ( ت 241 ه )، دار صادر، بیروت .  
37 . المعجم الأوسط، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی ( ت 360 ه )، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، 1415 ه، القاهرة: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع .  
38 . معجم رجال الحدیث، أبو القاسم بن علی أکبر الخوئی ( ت 1413 ه )، الطبعة الخامسة، 1413 ه، طبعة منقّحة ومزیدة .  
39 . المعجم الکبیر، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت 360 ه )، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، الطبعة الثانیة، 1404 ه .  
40 . مقباس الهدایة فی علم الدرایة، الشیخ عبد اللّه المامقانی (ت 1351 ه )، قمّ: مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، 1411 ه .  
41 . نقد الرجال، مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی ( ق 11 ه )، قمّ: مؤّسة آل البیت: لإحیاء التراث، الطبعة الاُولی، 1418 ه .  
42 . وسائل الشیعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی ( ت 1104 ه )، تحقیق: مؤسّسة آل البیت، قمّ: مؤّسة آل البیت لإحیاء التراث، الطبعة الثانیة، 1414 ه .  
43 . توضیح المقال فی علم الرجال، المولی علی الکنی ( ت 1306 ه )، طبعة طهران، 1302 ه .